

حزب کمونیست ایران، دو گام به پیش

طی دو دهه گذشته حزب کمونیست ایران فراز و نشیبهای بسیاری را طی نموده است. یکی از موانع بزرگ، که باید به مثابه نقطه عطفی در تاریخ حزب کمونیست قلمداد گردد، گسست از گرایش ناسیونالیستی عبدالله مهتدی بود. واقعیت این است که بنا به موقعیت و پیشینه "گرایش مهتدی" در تشکیلات، گسست و رد شدن از آن ساده نبود و ممکن بود حتی تشکیلات را تا مرز فرو پاشی پیش ببرد. اما به هر شکل با بر خورد پیگیرانه و فعال مبارزه علیه ناسیونالیسم چه در بیرون تشکیلات و چه در درون، حکا از این مانع رد شد، و در راستای منافع طبقه کارگر پیش رفت. هر چند از آن زمان تا کنون، زمان زیادی سپری شده است، اما بنا به شرایط جامعه سرمایه داری که ایدئولوژی های خود را باز تولید می نماید و در این میان ناسیونالیسم همواره زمینه ای گسترده در دنیا داشته و دارد، و بخصوص در مناطقی که ستم ملی نیز وجود دارند، ناسیونالیسم خطری به مراتب بزرگتر است و در هر مقطع و فرصتی برای به انحراف بردن جنبش، سر بر می آورد. پر واضح است، که وظیفه کمونیستها مبارزه پیگیر و دائمی با این انحراف خطرناک است و در این راه نباید ذره ای از این هدف غافل شد. به راستی شاید کردستان ایران تنها منطقه ای در دنیا باشد که با وجود ستم ملی شدید ناسیونالیسم قادر نیست قطب اول جامعه باشد و گرایش سوسیالیستی در آنجا بزرگترین آلت رانانیتو است. این مسئله از یکسو به واسطه رشد مبارزه طبقاتی در کردستان و از سوی دیگر به واسطه مبارزه پیگیر کومله و حزب کمونیست ایران تحقق یافته است. اما همانور که اشاره شد در هر مقطع و فرصتی ناسیونالیستها سر بر می آورند تا به گرایش سوسیالیستی در کردستان لطمه بزنند و معادلات سیاسی را تغییر دهند. اینبار نیز گرایش ناسیونالیستی از درون کومله به سرمداری مینه حسامی سربلند کرده، تا شاید حزب کمونیست ایران را از راه پیشروی به سوی سوسیالیسم در ایران باز دارد. طی حدود دو سالی که مبارزه نظری در این رابطه علنی شده و از یکسو مینه حسامی با طرح عدم ضرورت فعالیت حزب کمونیست، به میدان آمد و اساسا موجودیت حزب را به نفع راه حل ناسیونالیستی زیر سوال برد، و یک قرن مبارزه طبقاتی در ایران و همه دست اوردهای آنرا به هیچ گرفت، به میدان آمد. اما از سوی دیگر حزب در مقابل آن ایستاد و در نقد او مقالاتی از طرف رفیق صلاح مازوجی و لنا نوشته شد، که همه آنها چیزی نبود جز دفاع از مارکسیسم در مقابل نوع جدیدی از ناسیونالیسم در داخل حزب. با توجه به پیشینه کومله در تقابل با ناسیونالیسم و وجود مرزهایی مشخص، گرایش مینه حسامی هر چند با تمام تلاشش قبل از کنگره کومله، فراکسیونی ایجاد نمود و تعدادی امضا در خارج کشور جمع کرد و هواداری بعضی از ناسیونالیستهایی که سالها قبل از کومله خارج شده بودند، را بدست آورد، اما در نهایت نه در سطح رهبری حزب و کومله و نه در بدنه حزب و مشخصا در داخل کشور به هیچ درجه از نفوذی دست نیافت.

در کنگره سیزده کومله به صراحت این فراکسیون و تلاش برای فعالیت به نام کومله ای دیگری محکوم شده و فعالیت آن در کومله به معنا دانسته شده است. واقعیت این است که بسیاری به گرایش ناسیونالیستی حسامی در خارج حزب کمونیست ایران دل خوش کرده بودند، تا شاید این گرایش بتواند، حزب کمونیست ایران را دچار چالش و حتی فرو پاشی نماید. اما تصمیم اکثریت قاطع راه را بر خواب و خیالهای ناسیونالیستی بست و حزب کمونیست ایران را یک گام دیگر به جلو برد. هر چند تصمیم نهایی با کمیته مرکزی است که ادامه فعالیت این فراکسیون را در حزب ببیزبرد یا نه و بر داشتن این گام هنوز به سر انجام نهایی نرسیده است، اما به احتمال زیاد کمیته مرکزی نیز با درایت از این مانع خواهد گذشت و جایی برای ناسیونالیسمی که موجودیت حزب را

زیر سؤال برده و راه حل انحلال طلبانه می دهد، باقی نخواهد گذاشت. در سیر مبارزه طبقاتی و تبلور آن در مبارزه نظری، گاه گسستها و انشعابات نه تنها ضروری بلکه باعث پیشروی گرایش سوسیالیستی می گردند و بر همین مبنا باید از آن استقبال نمود. بدون گسست بلشویکیها از منشویکیها، هرگز ممکن نبود حزب واقعی طبقه کارگر رشد یابد و در نهایت انقلاب سوسیالیستی را رهبری نماید.

بسیار ضروری است که مبارزه علیه انحرافات در هر شکل، چه در داخل و چه خارج حزب پیگیرانه و قاطعانه پیش رود. بدون مبارزه ای دائمی علیه انحرافات موجود در جنبش ممکن نیست، گرایش سوسیالیستی بتواند راه خود را باز نماید و در نهایت جاده جنبش کارگری را هموار نماید. مبارزه نظری در سطح جنبش، جزء لاینفک از مبارزه طبقاتی موجود است و بها دادن به آن از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

از سوی دیگر خبر جدایی بهرام رحمانی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، اعلام گردید. واقعیت این است که مدت‌های مدیدی بود که بهرام رحمانی، در تقابل با انحرافات موجود در جنبش کارگری- مثل لغو کار مزدی ها - موضعی خارج از چارچوب حزب داشت که بطور علنی نیز منتشر می گردید. در مقطع بحران کمیته هماهنگی، رحمانی علنا با انحراف راستی که مخفی کاری را رد می کرد و از سوی دیگر فعالیت حزبی طبقه کارگر را بمثابه تشکل سیاسی طبقه، زیر سؤال برده و می برد، همراهی نمود و در این رابطه به "اتحاد سوسیالیستی کارگری" فحاشی نمود. گرایش لغو کار مزدی، به مثابه انحرافی خطرناک در یک مقطع از پیشروی جنبش کارگری بروز نمود، که با برخورد مارکسیستها از خارج و داخل کمیته هماهنگی، این انحراف کنار زده شد و راه برای پیشروی کمیته هماهنگی و در سطح وسیعتر جنبش کارگری باز شد. اما رحمانی در مراحل مختلف این مبارزه سخت، با حمله دو جانبه به گرایش راست و چپ، مخالفتش را با پیشروی مبارزه اعلام می کرد و همانطور که در مقالات اخیرش شاهد بودیم، فعالین مبارزه نظری در این رابطه را حتی در درون کمیته هماهنگی توطئه گر نامید و آماج فحاشی قرار داد. رحمانی ادعا می کند، حزب کمونیست با در اختیار قرار دادن تلوزیونش، به رضا مقدم اجازه داد تا او فرمان فرو پاشی کمیته هماهنگی را صادر نماید. مصاحبه با رضا مقدم و یا هر مارکسیست و فعال کارگری دیگری یکی از مشخصات مثبت این تلوزیون است و اساسا اعضای کمیته هماهنگی سرباز نیستند، که منتظر دستور کسی باشند تا آنها اجرا نمایند. ضمن اینکه پرداختن به مباحث مورد مناقشه در کمیته هماهنگی از ضروریات برای کمونیستها و فعالین کارگری بود، تا بتوانند از این انحراف عبور نمایند، اما کمیته هماهنگی نهادی است مستقل که از مجموعه ای از فعالین کارگری تشکیل شده و با مکانیزم دمکراتیک مباحث داخلی مسیر حرکتش را انتخاب می نماید و هیچکس قادر نبوده و نیست که به آن دستوری بدهد و یا متلاشیش نماید. در نتیجه نقد گرایش لغو کار مزدی طی دو سال گذشته بود که، فعالین کارگری این کمیته منسجم شدند و راه خود را انتخاب نمودند و خارج شدن پنج یا شش نفر از این کمیته دست آوردی شد برای پیشروی و خروج از بحران.

در جریان مبارزات دانشجویی و وقایع ۱۳ آبان، بار دیگر مبارزه نظری در سطح جنبش از یکسو بین گرایش سوسیالیستی و از سوی دیگر بین گرایش اپورتونیست و ماجراجوی حکمتیستها بالا گرفت. بحث مشخصی که به سرنوشت جنبش دانشجویی گره خورده بود، در رابطه با ولنتاریسم و ماجراجویی از یکسو و واقعگرایی و مارکسیسم از سوی دیگر در گرفت. مقالات زیادی در این رابطه نوشته شد، که مثنی ماجراجویانه و اراده گرایانه حکمتیستها را زیر سؤال می برد. مبارزه فعال نظری در این رابطه هر چند با فحاشی و تهمت زنی از سوی حکمتیستها و تعدادی دیگر از راستهای جنبش انجام شد تا واقعیات پنهان گردد، اما در نهایت و به سرعت

باعث تغییر در آرایش سیاسی جنبش دانشجویی گردید، و توازن قوا تا حدود زیادی به نفع گرایش رادیکال تغییر یافت. خط ماجراجویانه ای که ریشه در تئوری های کسب قدرت حکمت داشت و باعث ضربه زدن به جنبش دانشجویی شده بود، شدیداً مورد نقد قرار گرفت و برای بسیاری روشن شد، شعارهایی مثل "زمان حفر سنگرها فرا رسیده" پوچ و بی پایه اند. مواضع آنهایی که از طریق جنبش دانشجویی می خواستند جامعه را آزاد کنند و نقش تاریخی طبقه کارگر را نادیده می گرفتند، نقد شد و بسیاری را وارد این مبارزه نظری نمود. اما در جریان این مبارزه بسیار حیاتی و سنگین، رحمانی وارد میدان شد و با فحاشی به هر دو طرف جنبش دانشجویی سعی کرد موضع بینابینی بگیرد. موضع سانسور او بیشتر بهانه ای بود تا گرایش سوسیالیستی جنبش را آماج حمله و فحاشی قرار دهد و در نتیجه بار دیگر از چارچوب مواضع حزب خارج گردید، و دیدگاههای شخصی خود را با استفاده از موقعیت حزبیش بیان نمود. چند مقاله ای که او در این رابطه نوشت، تماماً بدور از واقعیت و خارج از چارچوب حزبی بودند.

همه اینها، رحمانی را در موضعی قرار داده بود که سعی داشت گرایش راستی را در حزب کمونیست ایران ایجاد نماید، اما اعضا و کادر های حزب به چنان درجه ای از هوشیاری و تجربه رسیده اند که اینگونه موضعگیری ها را در جایگاه واقعیشان تشخیص دهند و لذا رحمانی که دریافت، در حزب از هیچ درجه ای از نفوذ و اعتبار برخوردار نیست و نظرات کاملاً شخصیش نمی تواند جریانی را نمایندگی نماید بهترین راه را استعفا و خارج شدن از حزب دید. اما این موضوع فقط محدود به خارج شدن یک نفر از حزب کمونیست ایران محدود نمی شود. در واقع با استعفای رحمانی حزب کمونیست ایران یک گام اساسی دیگر به جلو برداشت هر چه بیشتر از گرایش راست فاصله گرفت. این واقعیتی است که نقد سرمایه داری چه در داخل و چه خارج از حزب، ضروری است و نباید از مبارزه نظری با انحرافات آنرا جدا دید. همواره تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارد، این مسئله یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که نمی توان و نباید از آن دوری جست. گرایشات و اشخاص وابسته و متمایل به طبقات و اقشار مختلف با بیان نظری دیدگاه هایشان به میدان می آیند و پیشروان طبقه کارگر برای نشان دادن راه از بیراهه ناچار به مبارزه ای همه جانبه و پیگیر هستند. در جریان پیشروی به سوی انقلاب کارگری طبقه کارگر نیازمند آگاهی است و این آگاهی همراه با شناختی همه جانبه از انحرافات که هر کدام سعی دارند طبقه کارگر را به بیراهه بکشانند، باید باشد. این مبارزه را نمی توان یکبار برای همیشه و یا فقط در یک مقطع انجام داد، این مبارزه ای مستمر و دراز مدت بین سوسیالیسم و طبقات دیگر است که هر بار به شکلی و در هیئت یک گرایش و یا یک شخص بروز می یابد.

با پیشروی و مطرح شدن بیشتر کمونیستها و به موازات نفوذ آنها در جنبش کارگری، حملات به آنها نیز افزایش می یابد و برای دفاع از خود ضروری است با تبیین واقعی از هر گام عملی با سلاح نقد، در مقام دفاع از گرایش سوسیالیستی جنبش به میدان بیاییم. این مبارزه ای واقعی، اجتناب ناپذیر و حتی آنتاگونیستی است، که در پروسه خود ما را آبدیده خواهد نمود. بی دلیل نیست که لنین گسست پیوند از اپورتونیستها را در دوره تاریخی امپریالیسم ضروری می داند و در مقاله "اپورتونیسم و ورشکستگی انتر ناسیونال دوم" چنین می گوید:

"بیخردی است اگر اکنون هم اپورتونیسم یک پدیده داخل حزبی محسوب گردد. گسستگی پیوند از لحاظ تاریخی به نضج خود رسیده و انجام آن برای مبارزه انقلابی پرولتاریا امری ضروری و ناگزیر است و تاریخ، سرمایه داری مسالمت آمیز" را به سرمایه داری امپریالیستی رسانده، موجبات این گسستگی پیوند را فراهم نموده است."

بنا بر این واقعیت تاریخی نمی توان با سیاست " همه باهم " تا سوسیالیسم رفت. و گسست از انحرافات و نمایندگانشان ضرورتی برای پیشروی پرولتاریا است.

لنا

مرداد ۸۷